



۲۰۲۰/۱۲/۱۷

دوکتور محمد اکبر یوسفی

مکتی بر «یک دادخواهی ساده و بدیهی!»

«جنگ بر مردم تحمیل می شود یا مردم به اختیار خود می جنگند؟»

جناب "م. اسحق نگارگر" تحت عنوان طویل دوگانه، دو اشتباه بزرگی را که انسان را به بیراهه می برد، مرتکب شده اند. در قدم اول مسائل بغرنج و "کومپلکس" اجتماعی - سیاسی را "ساده" ساختن و ساده مطرح کردن، خود باعث کشاندن انسان به گمراهی می گردد.

اولاً سؤالی را که بدین متن: «جنگ بر مردم تحمیل می شود یا مردم به اختیار خود می جنگند؟»

مطرح کرده اند، آغاز اشتباه دومی را برملا می سازد که به تعقیب ساده سازی، اشتباه را با امریه "افلاتون" می پوشاند و طوری که "کارل پوپر" نقل می کند که می گفته است: "هیچکس باید بدون رهبر نباشد." و هم چنان در جای دیگر، "کارل رایموند پوپر" در رابطه با نظرات «افلاتون» می گوید که "افلاتون" در رابطه با اینکه "چه کسی باید، دولت را رهبری کند؟" سؤال را "غلط" مطرح کرده است، و در جواب گفته است: "من"، یعنی "شخص آگاه و فیلسوف". "پوپر"، جواب "افلاتون" را "خود خواهانه" و در دشمنی به "دیموکراسی" می خواند. در عین حال، وقتی "کارل پوپر" در صحبت با "هیلموث شمیت"، که هر دو از "سوء استفاده نازی های آلمان" از نظرات "افلاتون" که می گفته است: "تو برای رفای دولت خلق شده یبی، نه دولت برای رفای تو". این حقیقت نشان می دهد، که جناب نگارگر، مانند رهبران تنظیمی، از کلمه "مردم" استفاده نا مشروع می کند. در تاریخ بشر بقول "کارل پوپر"، "دیموکراسی" هیچگاهی حاکمیت مردم بر مردم نبوده است و اینکه زمامداران فعلی، ممکن مخترع کلمه "مردمسالاری" باشند، تا آنرا به عنوان یک تعبیر از "دیموکراسی" در محافل حامیان غربی خود بفرشند. وقتی مبارزه با رژیم های بی شمار "توتالیتر" و "دیکتاتوری"، بخصوص پس از "آغاز" جنگ دوم "جهانی"، از دید "لیبرالیزم کارل پوپر"، در جامعه "باز و دشمنان آن" توضیح گردیده است، "جامعه باز" و "سیکولار" در شرایطی که "آزادی انفرادی" جای خاصی را نیز می طلبد، "دیموکراسی" را در جوامع، به عنوان یک "تجربه" توصیه می کند، که در تعمیم آن، باید اشتباهات وارده ممکن، دائماً تصحیح گردد. از جانب دیگر، "لیبرال دیموکراسی"، تأکید می ورزد، که "قدرت" باید در یک "دست" نباشد. دانشمندان و فیلسوفان معروف، حتی "خیلی قوی شدن پارلمان ها" و "مقتدر شدن" احزاب را، به "ضرر" دیموکراسی می شمارد.

تصور اینکه "حکومات" افغانستان گویا به اراده مردم عمل می کنند و حاکمیت آنها، حاکمیت مردم باشد، قابل دقت است، که بررسی آن درینجا، ممکن نیست. اما آنچه باید گفته شود، که "جنگ" بر مردم "تحمیل" شده باشد، درست

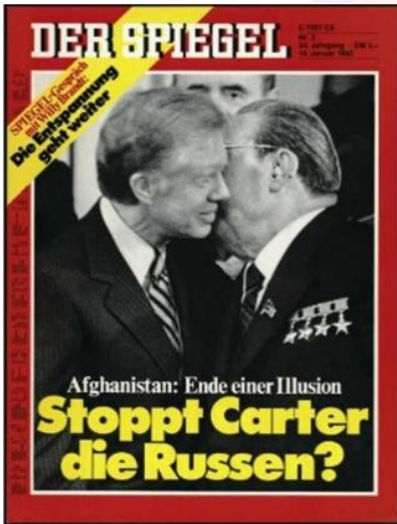
طرح نشده است. درینجا باید کوشید تا سرحد میان توده های وسیع مردم که "قربانی" جنگ اند و محافل و تشکل های



محدودی که برای کسب "قدرت سیاسی" می جنگند، فرق کرد. قابل فهم است، که عوامفربیان در فکر آنند تا از نام مردم، بهره ببرند. آتش این جنگ را، گروپ های قسمی، از درون جامعه "مردم" این کشور براه انداخته اند، نه اینکه تصمیم مردم بوده باشد، بلکه جنگ طلبانی که در مواضع متضاد قرار داشته اند و مدعی قدرت بوده اند. قربانی مردم را حتی، با کمال بی شرمی، با "افتخارات" و شجاعت خودخود آنها، ثبت می کنند. البته ضرورت نیست، که توضیح شود که بحران افغانستان، چه وقت "آغاز" و کسب شدت نموده است. در همه حوادث، نسل زنده موجود است.

جنگی را که "تحمیلی" می نامند، نتیجه تراکم مسائل عدیده نازل شده بوده است، که بالاخره با براه افتادن "کودتاها" در عمق و وسعت کسب شدت نموده است. قوای محرکه قابل تشخیص است. برای تشخیص دید خونسردانه و بینش واقعیت عینی می خواهد.

در بررسی وقایع سیاسی، کافی نیست که پس از وقوع حادثه، مصروف آن بود که درین عمل، چی کسی مسئول بوده است. درینجا توجه به ارزیابی های سیاستمداران و دولتمردان معروف سودمند بوده می تواند. بحث ها و انتقادات



"ضیاء نصری خان"، ۳۴ ساله، آمر عملیات: "شورای صحیح" "شپینگل با ویلی برانت"، "تشنج زدانی پیش برده می شود." "افغانستان: انجام یک خیال باطل"، "کارتر روسها را متوقف خواهد ساخت"

"پولیمیک"، هیچ سودی به مردم ما نخواهد داشت. از دید "صوفی صاحب نگارگر"، "کودتای ثور"، که "مجریان" آن، "انقلاب برگشت ناپذیر ثور" نامیدند و "ناکام" شد، ضرورت به یادآوری از جانب "صوفی صاحب" نیست. اولاً دستیابی به قدرت "سیاسی" از طریق "کودتا" برای اکثریت قابل قبول نبوده است، اما در مناسبات بین المللی در قرن بیست زیاد رخ داده است.

اگر در سال ۱۹۷۳م، کودتای «بدون» خونریزی صورت گرفت، که رهبر آن، از اعضای مقتدر «دودمان» سلطنتی بوده است، کودتای "نا فرجام" سال ۱۹۷۴م هم چنان از جمله تلاش های غیر قانونی بوده است، که اینبار از جانب "بنیادگرایان اسلامی (سنی)" در زیر سایه حمایت های ارتجاع منطقه و حامیان بین المللی آنها، صورت گرفت. "کودتای خونین" ثور ۱۹۷۸م، که "مهر چپ" بر آن کوبیده شد، در برابر خود "مخالفین" قدرت آنان را داشتند. حوادث خونین، "هرات"، "قندهار"، "جلال آباد"، "اسمار"، بالاحصار" کابل و غیره، علیه "حاکمیت کودتا" که افراد یک "حزب" در قوای

مسلح، قدرت را دست گرفت و به رهبری آن "حزب" سپرد، عواقب آن نه تنها، بر حیات "حزبی های آنها" اثر داشته است، بلکه بر سرنوشت میلیون ها انسان و بالاخره دخیل ساختن محافل و قدرت های بین المللی را هم باعث شده است. وقوع این همه حوادث در اختیار چند "حزبی" و "رهبران" آن حزب نبوده است. همه بشمول این نویسنده و "صوفی صاحب نگارگر" هم با یک تناسب احتمالی متفاوت متضرر شده باشند.

صوفی صاحب می گوید: «به هر صورت ده سال جنگ بر مردم تحمیل شد؛». ایشان بیاد دارند که "رهبران" "جهادی" چه اقداماتی را بخصوص پس از سقوط "شاه ایران" و به قدرت رسیدن "خمینی"، فقط چند

روز بعد در هرات، براه انداختند. وقتی بطور نمونه، "ضیاء خان نصری" به مصر سفر می کند و می گوید: «افغانستان به ویتنام روسها مبدل می گردد.»

برای صوفی انقلابی، جناب "نگارگر" پیشنهاد می گردد، که کمی از نظرات مرحوم "محمد عثمان" رهبر "حزب"، جانب مقابل نیز به یاد آورد، در عین حال خیلی معقول و مفید خواهد بود، هرگاه به این توصیه های "اوتو فن بیسمارک" توجه صورت گیرد: که گفته است: "در سیاست آنچه واقع شده است، قابل انتقامگیری نیست، بلکه باید از آنچه جلوگیری شود که دوباره رخ ندهد." او هم چنان که "سیاست را درس و تینوری امکان" یاد می کند، در عین زمان با این صراحت سخن می گوید: "شما، ابله و احمق هستید، که باور دارید که از تجارب خود چیزی آموخته خواهید توانست، من ترجیح می دهم که از غلطی و اشتباه دیگران بیاموزم، تا از اشتباه و غلطی خود اجتناب ورزم."

پایان



برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، اینجا کلیک کنید